

.... در کنار میدان مقابل دارالحکومه مسجدی است که خیلی خوب و زیبا ساخته شده و به مسجد شاه معروف است. کاشی کاری بسیار زیبا و عالی و دارای موقوفات فراوان است. طلاب این مدرسه عده ای مردم شرور و مزاحم بودند و کارشان به جایی رسیده بود که هر وقت مقصری را از بازار به دارالحکومه میآوردند یا به صرافت خود و یا به تحریک طلاب به مسجد برده و پناه می دادند و مامورین حکومت هم در مقابل ایشان اقتداری نداشتند.

سید اسدالله نامی از روسای آن مدرسه بود که به طریق سلاطین احکام می نوشت و بالای آن را مهر می کرد و برای جمع آوری پول و تامین هزینه بعضی از حرکات و آشوب طلبی ها احکامی به این طرف و آن طرف می فرستاد. در اوایل ورود حکمی هم برای من فرستاد که اعتنا نکردم. در هر صورت طلاب مدرسه مسجد شاه با استظهار به حمایت آخوند ملا قربانعلی و جمعیت خود در امورات مداخله می کردند و حکومت در مقابل آخوند و نفوذ و جمعیت آنها و دخالت هایی که در امور می کردند به کلی بی اقتدار بود.

برای دفع شرّ مسجد شاهی ها یک روز فراشها و اجزاء داروغه گری را با چوب و چماق علی الغفله بر سر آنها فرستادم و قبل از آنکه بگذارم به اهالی شهر خبری بفرستند و بر ضد فراشان حکومتی حرکتی بنمایند یا اغوای شورشی بکنند، ظرف چند دقیقه چند سر و دست از آنها شکسته شد و روسای ایشان یعنی سید اسدالله و ملا آقا نام را دستگیر کردند. در دارالحکومه قبلا استعداد کافی برای جلوگیری از شورش و انقلاب عمومی حاضر کرده بودم. به محض آنکه سید اسدالله و ملا آقا را وارد دارالحکومه کردند، دستور دادم عمامه آنها را برداشته چوب زیادی به ایشان زدند.....

.....

برگرفته از «خاطرات احتشام السلطنه»^۱ به کوشش محمد مهدی موسوی، انتشارات زوآر، ۱۳۹۲ .

^۱ از رجال دوران ناصرالدین شاه و مظفرالدین شاه